

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال دوازدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۲۸، صص ۱۵۷-۱۸۰

تأملی در مدلول روایت موسوم به مباحته

علی محمدیان^۱

محمد رضا علمی سولا^۲

محمد تقی فخلعی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۱۴

تاریخ تصویب: ۹۴/۸/۱۸

چکیده

شارع مقدّس اسلام همواره متشرعان را به رعایت موازین اخلاقی و برخورد عادلانه با اشخاص توصیه نموده است. آیات قرآنی و روایات مأثوره از اهل بیت(ع) همگی بر این امر تأکید دارند که حتی در مواجهه با افراد و جریان‌های انحرافی، نباید حریم عدالت و اخلاق را زیر پا گذاشته و از راه‌های مذموم شرعی، در صدد حمایت و حراست از کيان شرع بر آمد. با این وجود نظریه‌ای در دوران متأخر پدیدار شده است که دادن نسبت‌های کذب و خلاف واقع را به برخی از دشمنان دین (بدعت‌گذاران)، با توجیه بی‌آبرو کردن آنان و جلوگیری از فریفته شدن مردم روا دانسته است. عمده دلیل

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد ali.mohamadian@stu.um.ac.ir

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

elmisola@um.ac.ir

fakhlai@um.ac.ir

۳. استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

این دیدگاه استظهار از روایتی موسوم به مباحته (باهتوهم) و برخی دلایل ادعایی دیگر است.

جستار حاضر با بازخوانی تحلیلی-انتقادی روایت مذکور و سایر ادله موجود در مسئله، مستندات ارائه شده را کافی برای اثبات نظریه فوق نیافته و چنین دیدگاهی را برنتابیده است. نگارنده معتقد است دیدگاه فوق مستند صالحی برای تخصیص عمومات و اطلاعات حرمت بهتان و افترا نداشته و شرع مقدّس هرگز چنین رفتاری را تجویز نمی‌کند.

واژه‌های کلیدی: بهتان، افترا، بدعت، روایت مباحته.

مقدمه

یکی از آفات و چالش‌های مهمی که همواره ادیان الهی را با خطر انحراف مواجه ساخته است، جریان‌های بدعت‌گذار بوده است. بدعت موجب ظهور یک سلسله مسائل جعلی به نام دین شده، در باورهای مردم رخنه افکنده، فرقه‌های باطل ایجاد نموده، و در نهایت منجر به تحریف و وارونگی شریعت می‌شود. دین مبین اسلام با عنایت به نکات مزبور، همواره متشرعان را به مبارزه با بدعت‌ها و روشنگری در مقابل عقاید باطل دعوت نموده است.

اما آنچه در این بین تا حدودی مبهم مانده است و خاصه در فضای کنونی موجب ایجاد بحث‌های متعدد گشته، این است که نحوه مقابله با بدعت‌گذاران چگونه باید باشد؟ آیا باید از طریق برهان و ادله عقلی، ناصوابی آرای ایشان را آشکار ساخت و تمسک به هر طریق دیگری که به زیر پا گذاشتن قواعد مسلم اخلاقی منجر شود مذموم است؟ و یا برای از میدان به در کردن ایشان توسل به هر شیوه‌ای ولو روش‌های غیر اخلاقی از قبیل دادن نسبت‌های ناروا و دروغین به ایشان مجاز است؟

اهمیت بحث مذکور آنگاه مشخص می‌گردد که استدلال دوم در نزد بسیاری از متدینان تلقی به قبول شده و در نتیجه تهمت و افترا زدن به بدعت‌گذاران جایز شمرده

می‌شود. استدلال این گروه این است که: «باید با تهمت و افتراء، آبرو و حیثیت آن‌ها را از بین برد تا کسی به آن‌ها اعتماد نکند و تحت تأثیر ضلالت و گمراهیشان قرار نگیرد!». وجود این قبیل فتاوا در برخی از کتب فقهی، افزون بر اینکه گروه عمده‌ای از دینداران را به تأمل واداشته است، در فضای بین‌المللی نیز باعث ایجاد شبهه‌هایی گردیده و دستاویز هجمه‌عده‌ای به آموزه‌های فقه جعفری گشته است. در هر حال فقیهان امامی در پاسخ به پرسش فوق، دو موضع متفاوت در پیش گرفته‌اند. گروهی با استناد به ادله‌ای چند، تمسک به هر شیوه‌ای که به دفع بدعت‌گذار منجر شود را روا دانسته و در نتیجه بهتان بستن به ایشان را جایز و بلکه در برخی موارد واجب دانسته‌اند؛ لیکن دسته دیگر استدلال مزبور را برنتابیده و هشدار داده‌اند که برای مقابله با بدعت نمی‌توان از شیوه‌های غیر اخلاقی استفاده نمود و به ایشان نسبت‌های خلاف واقع داد.

در ابتدای نوشتار حاضر شایسته است مواضع فقیهان به تفصیل مورد معرفی و شناسایی واقع شده و سپس به نقد ادله پرداخته شود و عیار مستندات فقها در سنجه اجتهاد و تفقه مورد بررسی قرار گیرد.

۱. بررسی اقوال موجود در مسئله

باید گفت فقهایی که متعرض مسئله مذکور گردیده‌اند، دو طریق متفاوت در پیش گرفته‌اند:

۱-۱. عدم جواز بهتان به بدعت‌آور

بسیاری از فقیهان، دادن نسبت‌های ناروا به اشخاص فاقد احترام را جایز ندانسته و رعایت گزاره‌های اخلاقی را در مواجهه با کسانی که به علت بروز رفتاری خاص، از نظر شارع محترم نیستند لازم دانسته‌اند.

از باب نمونه علامه حلی در «قواعد الأحکام» در این زمینه می‌نگارد: «اگر شخصی شایسته خوار شمردن باشد، بر کسی که با سخنان خود موجب ایذا وی شود تعزیر ثابت نمی‌شود؛

مگر در فرضی که نسبت‌های دروغین به وی داده شود که در چنین فرضی تعزیر ثابت است» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۵۴۴).

شهید ثانی دیگر فقیهی است که مواجهه با فرد فاقد حرمت را صرفاً در محدوده بیان حقایق روا می‌شمرد: «فیصح مواجهته بمانکون نسبته إليه حقاً، لا بالكذب» (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۱۷۵). نمونه دیگر صاحب جواهر است که هشدار می‌دهد بدگویی نسبت به اهل بدعت بدان معنا نیست که به آنچه که انجام نداده‌اند متهم شوند: «نعم لیس كذلك ما لا یسوغ لقاؤه به من الرمی به ما لا یفعله» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۴۱۳).

برخی از فقهای معاصر نیز با التفات به ضرورت بحث، با طرح چالش فوق، صریحاً موضع خود را مشخص نموده و با شفافیت از عدم جواز دادن نسبت‌های ناروا به مبدعان سخن گفته‌اند (ن. ک: موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۸-۴۰۹).

۱-۲. جواز بهتان زدن به بدعت‌آور

ظاهراً اولین کسی که به طرح دیدگاه مخالف پرداخته است مرحوم شیخ اعظم می‌باشد. البته جناب شیخ در ابتدا به تقویت دیدگاه رایج پرداخته و در ادامه جواز بهتان زدن را صرفاً به صورت یک احتمال مطرح نموده است:

«هجو فاسق بدعت‌گذار جایز است...؛ لیکن در جواز چنین امری بسنده نمودن به بیان معایب موجود لازم است؛ بنابراین بهتان زدن به وی جایز نمی‌باشد؛ به علت عمومیت ادله حرمت کذب؛ و خبری که پیش‌تر در باب غیبت گذشت: «بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ» بر این معنا حمل می‌شود که آنان را متهم کنید و به ایشان گمان بد برید؛ به چیزی که متهم کردن مؤمن بدان حرام است؛ به نحوی که مثلاً گفته شود: شاید زناکار یا دزد باشد... و احتمال دیگر آن است که بتوان جمله مذکور را بر ظاهرش ابقا کرد؛ یعنی به خاطر مصلحت، دروغ جایز باشد؛ زیرا مصلحت تنفیر خلق از ایشان، اقوی از مفسده کذب است» (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۱۸-۱۱۹).

وجه اخیری که در کلام شیخ به صورت یک احتمال مطرح شده است، در میان برخی از متأخران به صورت احتمال راجح تقویت گردیده است. از باب نمونه محقق خوبی معتقد است گاهی مصلحت ملزمه مقتضی جواز بهتان زدن به بدعت‌گذاران است تا

موجبات رسوایی آنان فراهم شده و نیت فاسد آنها آشکار شود تا مردم فریفته ایشان نشده و بدانها تمایل پیدا نکنند (خوئی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸).

مختار فقیهانی چون تبریزی در «ارشاد الطالب»، آیت الله صانعی در «مجمع المسائل» و آیت الله مؤمن در «کتاب الحدود» نیز همین دیدگاه است (تبریزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۸۱؛ صانعی، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۵۷؛ مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۵۱).

۲. تحلیل و نقد نظریه جواز بهتان بستن

مطابق تتبع دامنه دار جستار حاضر، فقهای مزبور در توجیه سخن خود مبنی بر جواز بهتان زدن به مبتدع، به ادله گوناگونی استناد نموده اند که در ادامه به بیان این ادله و میزان دلالت آنها بر مختار ایشان پرداخته می شود:

۲-۱. روایت داود بن سرحان

یکی از اولین و شاید عمده ترین مستند قائلان چنین دیدگاهی روایت داود بن سرحان از امام صادق (ع) است. در روایت مزبور حضرت از قول پیامبر اکرم (ص) نقل می نمایند که ایشان فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمْ أَهْلَ الرَّيْبِ وَالْبِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبِرَاءَةَ مِنْهُمْ وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَقِيعَةَ وَبَاهْتُوهُمْ؛ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَيَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَلَا يَتَعَلَّمُوا مِنْ بَدْعِهِمْ؛ يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَيَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۷۵).

هرگاه پس از من اهل ریب و بدعت را دیدید، از آنها بیزاری جوئید و بسیار به آنها دشنام دهید و درباره آنها بد بگوئید و طعن بزنید و آنها را مبهوت و وامانده سازید تا به فساد در اسلام طمع نکنند و مردم از آنها برحذر شوند و از بدعت های آنها نیاموزند تا خداوند برای شما در برابر این کار حسنات نویسد و درجات آخرت را برای شما بالا برد.

۲-۱-۱. تحلیل و نقد روایت

۲-۱-۱-۱. سند روایت

روایت مذکور صحیحه است. مجلسی اوّل در «روضه‌المتقین» (مجلسی اوّل، ۱۴۰۶ق، ج ۹، ص ۳۲۷) و مجلسی دوّم در «مرآة‌العقول» (مجلسی دوّم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۷۷) که این دو اثر افزون بر شرح، متضمّن بررسی سندی روایات نیز هستند، روایت مزبور را فاقد اشکال یافته‌اند. محققان از فقها نیز بر صحّت سندی روایت مذکور صحّه نهاده‌اند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۳۴؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۱۶۴؛ خویی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۵۴؛ روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۴۹۸).

۲-۱-۱-۲. دلالت روایت

لیکن روایت مزبور از حیث دلالت از ایرادات عدیده‌ای رنج می‌برد که استناد به آن را در تجویز بهتان بستن به بدعت گذاران با مشکلات اساسی مواجه می‌نماید.

۲-۱-۱-۲-۱. اجمال در معنای «باهتوهم»

باید اذعان نمود برخلاف پندار برخی از فقیهان که عبارت «باهتوهم» را در معنای بهتان زدن مسلم پنداشته‌اند، این فقره آنچنان هم بر مطلوب ایشان دلالت ندارد؛ زیرا احتمال دیگری نیز در معنای فراز مزبور وجود دارد. علامه مجلسی در شرح روایت، اظهار در معنای «باهتوهم» را نه به معنای بهتان زدن؛ بلکه به معنای الزام آن‌ها با حجج قاطع می‌داند:

«ظاهر از معنای مباحته، محکوم کردن بدعت گذاران با دلایل قاطع است؛ به طوری که حیران مانده و از عهده پاسخ بر نیایند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «قَبِّهَتِ الَّذِي كَفَرَ» (البقره: ۲۵۸). احتمال دیگر این است که روایت به معنای بهتان زدن مصلحتی باشد؛ زیرا بیشتر مردم بسیاری از بدی‌ها را نیکی می‌شمارند؛ به ویژه عقاید باطل را؛ لیکن وجه اوّل ظهور بیشتری دارد. سخن جوهری در معنای بهت نیز مؤید همین استظهار است: «بَهْتُهُ بَهْتًا» یعنی او را غافلگیر کرد» (مجلسی دوّم، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۸۱).

ملاً صالح مازندرانی در شرح فراز مزبور می‌نویسد: «بهت به معنای شگفت زده شدن و تحیر است و احتمال دارد مراد از روایت این باشد که با حجت بالغه راه را بر بدعت‌گذاران ببندید تا آن‌ها مبهوت شوند؛ همچنانکه آن شخصی که با حضرت ابراهیم(ع) مواجه می‌کرد از استدلال وی مبهوت شد» (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ج ۱۰، ص ۳۴).

فیض کاشانی نیز در «الوافی» مقصود از باهتوهم را این می‌داند که با بدعت‌گذاران طوری سخن بگویید و استدلال نمائید که سکوت اختیار کرده و حرفی برای گفتن نداشته باشند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۴۵).

مکارم شیرازی نیز استنباط چنان معنایی از فراز «باهتوهم» را بر نتابیده است. ایشان معتقد است بهت و بهتان همانگونه که از متون لغت مستفاد می‌گردد^۱ در اصل به معنای حیرت و تحیر به کار می‌رود؛ لذا به عذاب ناگهانی عذاب بهت گفته می‌شود؛ زیرا موجب حیرت و تحیر می‌گردد: «بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ»^۲. از نظر مکارم روایت مزبور بدین معنی است که از هر جانب با اهل بدعت مقابله کنید و ایشان را متحیر سازید تا نتوانند به فساد در اسلام طمع کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۸).

حتی فقیهی چون آیت‌الله مؤمن که خود از موافقان دیدگاه مزبور است، دلالت فراز «باهتوهم» بر معنای مذکور را نپذیرفته است: «أَنَّ قَوْلَهُ: «باهتوهم» ترغیب فی إیراد البهتان و الفرء علیهم؛... لکنه مبنی علی کون المباهته هنا بمعنی إیراد البهتان، و هو غیر مسلم؛ إذ من المحتمل أن یراد بها جعلهم متحیرین بإلزامهم به بطلان قولهم بالحجج القاطعة؛... و مع هذا الاحتمال فلاحجّة فیها علی جواز قذفهم...» (مؤمن قمی، ۱۴۲۲ق، ص ۴۵۱).

با عنایت به مطالب مذکور به نظر می‌رسد بهتان موجود در روایت در همان معنای لغوی به کار رفته باشد و دست کم با پدید آمدن دو احتمال، روایت به علت اشتراک لفظی در دو معنای «تحیر» و «بهتان» دچار اجمال شده و در نتیجه قابلیت استناد خود را در مانحن فیه از دست می‌دهد.

۱. ن.ک: (طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۲، ص ۱۹۲؛ جوهری، الصحاح، ج ۱، ص ۲۴۴؛ زبیدی، تاج‌العروس، ج ۳، ص ۱۹)

۲. «(آری این مجازات الهی) بطور ناگهانی به سراغشان می‌آید و مبهوت‌شان می‌کند» (انبیاء: ۴۰).

۲-۱-۱-۱-۲. عدم همخوانی روایت مباحته با آموزه‌های قرآنی

۳-۱-۱-۲-۱-۲-۱. الانعام: ۱۰۸

به نظر می‌رسد روایت مباحته با مدلول پاره‌ای از آیات همخوانی نداشته و در تعارض صریح با تعالیم قرآن قرار دارد. خداوند در آیه ۱۰۸ سوره انعام مؤمنان را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زِينًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید؛ مبادا آن‌ها (نیز) از روی (ظلم و) جهل خدا را دشنام دهند! اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه‌ی آنان به سوی پروردگارشان است؛ و آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند آگاه می‌سازد.

به نظر می‌رسد تعلیلی که در ذیل آیه به کار رفته است در بحث مذکور نیز جاری است؛ زیرا قرآن صریحاً رعایت اصول ادب و نزاکت در بیان را؛ حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان لازم می‌شمارد. دلیل این موضوع روشن است؛ زیرا با ناسزا نمی‌توان کسی را از مسیر غلط باز داشت؛ بلکه به عکس، تعصب شدید آمیخته با جهالت که در اینگونه افراد وجود دارد، سبب می‌شود که به اصطلاح روی لجاجت افتاده، زبان به بدگویی و توهین نسبت به ساحت قدس پروردگار بگشایند.

طبرسی در تفسیر آیه گوشزد می‌کند که شما وظیفه دارید کفار را با منطق و دلیل دعوت به اسلام کنید؛ اما اگر زبان به بدگویی بگشایید، حربه منطق و دلیل را از کف داده‌اید (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۵۳۷).

صاحب تفسیر نور پیام‌های آیه را به نحوی زیبا برشمرده است: «۱- احساسات خود را نسبت به مخالفان کنترل کنیم. ۲- به بازتاب برخورد خود توجه کنیم. ۳- با فحش و ناسزا نمی‌توان مردم را از مسیر غلط بازداشت. ۴- ناسزاگویی عامل بروز دشمنی، کینه و ناسزا شنیدن است. ۵- دشنام یا نشانه نداشتن منطق است؛ یا نداشتن ادب و صبر (مسلمان با پرهیز از ناسزا، باید نشان دهد که صبر و منطق و ادب دارد) (قرآنی، ۱۳۸۳ش، ج ۳، ص ۳۲۸).

در روایات بسیاری نیز بر این امر تأکید رفته است که باید از سبّ مخالفان و مشرکان پرهیز شود؛ زیرا این کار موجب تحریک آن‌ها و در نتیجه مقابله به مثل می‌شود

(ن.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۷؛ حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۲۵۴؛ صدوق، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۷).

۳-۱-۱-۲-۲-۲. مباهنه و انحراف از عدالت قرآنی

خداوند در قرآن خطاب به مؤمنان می‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ، وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا؛ اغْدُلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (المائدة: ۸). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و گواه عدالت و درستی باشید! و دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا به پرهیزید که از آنچه انجام می‌دهید با خبر است!

آیه مذکور به صراحت مؤمنان را امر به رعایت عدالت می‌کند و به ایشان تذکر می‌دهد که دشمنی با گروهی مجوز تخطی از قواعد مسلم عدالت و قسط نبوده و ایشان در هر حال ملزم به برخورد با دیگران از روی عدالت هستند. خداوند برخورد ناعادلانه حتی با دشمنان و اعداء دین را خروج از تقوا قلمداد نموده و با امر به رعایت تقوا به مؤمنان هشدار می‌دهد که وی از آنچه انجام می‌دهند آگاه است؛ یعنی اگر به هر دلیلی عملی انجام دهند که منجر به نقض عدالت و در نتیجه بی‌تقوایی شود عذاب سختی در انتظار آن‌ها خواهد بود.

اردبیلی در «رَبْدَةُ الْبَيَان» با تصریح به اینکه برخورد عادلانه با اشخاص واجب است، بر این امر تأکید می‌کند که از نظر شارع کینه و عداوت با گروهی نباید موجب عدول از حقیقت گردیده و باعث خروج مؤمنان از موازین شرعی گردد (اردبیلی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۲). علامه مصطفوی، مفسر و قرآن‌پژوه معاصر، دشمنی مذکور در آیه را که در برابر آن مؤمنان با تأکید شدید ملزم به رعایت عدالت گردیده‌اند دارای اطلاق دانسته است؛ یعنی حتی اگر دشمنی در موضوعات دینی صورت بگیرد. وی معتقد است اجرای عدالت درباره دیگران موضوع مستقلی است. حق و واقعیت در همه موارد لازم الاجرا است، و نباید آلوده به باطل گردد (مصطفوی، ۱۳۸۰ش، ج ۶، ص ۳۸۵).

فاضل مقداد در شرح آیه معتقد است: «مراد آیه این است که بغض و عداوت گروهی شما را وادار به ترک عدل در بین آنها نماید و چنین برخوردی مستلزم رعایت عدالت است» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۳۹۳). مشابه تفسیر مذکور در عبارات مرحوم طبرسی نیز مشاهده می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۳۱۶).

شایان توجه است که از منظر برخی فقیهان، در صورت ناسازگار بودن مفاد روایتی با عدالت، آن روایت حجیت خود را از دست می‌دهد. نمونه آن روایاتی است که حيله را در ربا تجویز می‌کنند. در میان این روایات، روایاتی است که از نظر بررسی رویان واقع در سلسله سند، حجّت و معتبر است (ن.ک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۱۷۹)؛ لیکن برخی از فقیهان با این دلیل که مفاد روایات مذکور با عدالت سازگار نیست، آن را در فقه استناد ناپذیر دانسته‌اند (خمینی، ۱۳۷۹ش، ج ۲، ص ۵۴۲-۵۴۳؛ ج ۵، ص ۵۲۹-۵۳۰).

۳-۱-۱-۲-۳. امر به اکثار سب و سیره اهل بیت (ع)

همانگونه که گذشت در فرازی از روایت مذکور از مسلمانان خواسته شده بود که زبان به دشنام مبتدعان گشوده و نسبت‌ها و الفاظ زشت و ناروا را در حق ایشان روا دارند: «وَأَكْثِرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَالْقَوْلِ فِيهِمْ وَالْوَيْعَةِ».

به نظر می‌رسد امر به سب و حتی دستور به اکثار آن، با سیره اهل بیت که خود همواره مؤمنان را به خوش‌زبانی و برخورد منطقی با مخالفان فرا می‌خوانده‌اند همخوانی نداشته و به دلایل عدیده غیر موجه و مردود است. در نهج‌البلاغه آمده است که امام علی (ع) وقتی شنیدند یاران‌شان شامیان را در جنگ صفین دشنام می‌دهند در عبارتی رسا فرمودند: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابينَ و لكنكم لو وصفتهم أعمالهم و ذكرتهم حالهم كان أصوبَ في القولِ و أبلغَ في العذرِ و قلتُم مكانَ سبِّكم إياهم اللهم احقن دماءنا و دماءهم و أصلح ذاتَ بيننا و بينهم و اهدهم من ضلالتهم حتى يعرف الحقَّ من جهله و يرعوى عن الغيِّ و العذوانِ من الهجِ به» (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۲).

خوش ندارم که بد زبان باشید. اگر عملکرد دشمن و چگونگی شرایطشان را منطقی توصیف کنید و یادآور شوید، گفتارتان به صواب نزدیک‌تر است، و خود از توجیهی

رساتر بهره‌مندید. بهتر است به جای دشنام بگویید: خدایا! تو خود خون ما و جبهه مقابلمان را حفظ نما، روابطمان را اصلاح فرما و اینان را که گرفتار گمراهی‌اند هدایت کن. تا آنان که حق را نمی‌شناسند، بازش شناسند و آنان که به گمراهی و تجاوز آلوده‌اند، باز ایستند. آنچه در این فراز درخشان آمده است، دستور مهم اخلاقی و اجتماعی است که می‌تواند آثار مهمی داشته باشد و آن نهی از بدگویی به دشمن و سب اوست که ممکن است آتش خشم را بر افروزد و کینه‌ها را عمیق‌تر سازد. آنچه خطبه مذکور به ما می‌آموزد این است که در مکتب اهل بیت حتی بد زبانی نسبت به باغیان و مفسدانی که دست به قیام مسلحانه بر علیه حکومت اسلامی زده‌اند نیز جایز نبوده و اصولاً تعالیم مکتب اهل بیت مبین مجاب نمودن خصم با منطق و دلیل است.

پرواضح است که عقلاً و منطقاً دشنام دادن به کسی؛ حتی اگر بی‌دین باشد، نه تنها او را از راهی که رفته بر نخواهد گرداند؛ بلکه او منطق مسلمانان را ضعیف دانسته و بر عقیده باطل خود اصرار خواهد ورزید. این عبارت حضرت: «وَلَكِنَّكُمْ لَوْ وَصَفْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أَبْلَغَ فِي الْعُذْرِ» که از جملات گهربار و از افتخارات مکتب مترقی اهل بیت است، می‌تواند در مانحن فیه نیز راهگشا باشد، و بجای آنکه در چنین مواردی شروع به سب بدعت‌گذار نمائیم، که در عمل نیز جز ایجاد کینه و عداوت ثمره دیگری نخواهد داشت؛ با منطقی راه‌گشا با ایشان صحبت کرده و آرزوی هدایت آن‌ها را بنمائیم.

آنچنان که سیره اهل بیت نیز در برخورد با مخالفان خود همین‌گونه بوده است؛ به نحوی که مناظرات امام صادق(ع) با دهریون روزگار خود از مشهورات تاریخی می‌باشد که حضرت نه تنها کوچک‌ترین توهینی نسبت به آن‌ها روا نمی‌داشتند؛ بلکه با نیکوترین وجه سعی در اقناع ایشان و آشکار نمودن سستی احتجاجات آن‌ها می‌نمودند(مجلسی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸).

۳-۲. روایت ابوالبختری

دیگر روایتی که احتمال دستاویز قرار دادن آن در جواز بهتان زدن به مبتدع وجود دارد روایت ابوالبختری است. حمیری در قرب الإسناد به سند خود از امام صادق (ع) و ایشان از امام باقر (ع) نقل می‌نمایند که حضرت فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَيْسَ لَهُمْ حُرْمَةٌ: صَاحِبُ هَوَى مُبْتَدِعٍ وَ الْإِمَامُ الْجَائِرُ وَ الْفَاسِقُ الْمُعْلِنُ بِالْفِسْقِ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۱۷۶). سه گروه حرمت ندارند: بدعت‌گذار، امام جائر، و فرد متجاهر به فسق.

۳-۲-۱. تحلیل روایت

باید گفت روایت فوق هم از جهت سند و هم از جهت دلالت دارای ایرادات عدیده است که احتجاج به آن را مشکل می‌سازد. از جهت سند خبر فوق به علت وجود ابوالبختری^۱ در سلسله روایات آن ضعیف است؛ زیرا وثاقت او به شدت مورد تردید رجالیان قرار گرفته است. کتب رجالی شیعه او را ضعیف و کذاب خوانده‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۱۷۳؛ حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۶۲؛ حائری مازندرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۴۰۰؛ ابن غضائری، بی‌تا، ص ۱۰۰). و کشی در رجال از فضل بن شاذان نقل نموده که وی دروغگوترین مردم است (کشی، ۱۴۹۰ق، ص ۳۰۹).

باید اذعان نمود حتی اگر ضعف سندی روایت نیز مورد اغماض قرار گیرد، باز هم روایت مذکور نمی‌تواند مستند صالحی در تجویز بهتان بستن تلقی شود؛ زیرا بین عدم احترام بدعت‌گذار و جواز دادن نسبت‌های ناروا به وی تلازمی وجود ندارد؛ زیرا ثابت نشده است تمام علت و مناط حرمت بهتان، احترام است تا چنین نتیجه‌گیری شود که بدعت‌گذار به دلیل نداشتن احترام از این حکم مستثنا است، و شاید نفس حفظ زبان از تعرض به اعراض و پرهیز از کذب که به شدت مورد مذمت شارع قرار گرفته است نیز در مناط حکم دخیل باشد.

شایان توجه است که بسیار از فقها حتی دلالت روایت مذکور بر جواز غیبت اشخاص فاقد احترام از قبیل متجاهر به فسق و... را نیز نپذیرفته‌اند؛ تا چه رسد به بهتان که به ضرورت

۱. السُّنْدِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

و شهود مسلم و قطعی عقل مراتب کراهت و حرمت آن از غیبت نیز شدیدتر است؛ چرا که جامع و دربردارنده دو مفسده کذب و غیبت است. صاحب «فقه الصادق» بعد از ذکر روایت مزبور در مقام میزان دلالت آن می نویسد: «ان عدم الحرمة اعم من جواز الغیبة؛ اذ کون مناط حرمة الغیبة الاحترام غیر ثابت» (روحانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۴، ص ۳۶۵). عدم احترام برخی از اشخاص در شرع اعم از جواز غیبت ایشان است؛ زیرا ثابت نشده است که مناط و علت حرمت غیبت صرفاً احترام است (تا چنین پنداشته شود که غیبت اشخاص فاقد احترام روا می باشد).

۳-۳. بهتان بدعت گذار و جلب مصلحت اهم

از دیگر وجوه مستدلّه در جواز بهتان زدن به بدعت گذاران این است که گفته شود در مقام تراحم دو حکم؛ یعنی حفظ مصالح جامعه اسلامی که جلب آن واجب است، و بهتان زدن به اشخاص که شرعاً حرام است، باید مصلحت اهم تأمین شده و از مصلحت مهم صرف نظر گردد. طبق این دیدگاه بهتان زدن به مخالفان اگر با هدف حراست از کیان شرع انور باشد روا بوده و فاقد اشکال است؛

زیرا اولاً: مصلحت تنفیر خلق از ایشان اقوی از مفسده کذب است؛ و ثانیاً: از این رهگذر نیات فاسد آنها برای عامه مؤمنان و کسانی که به علت اطلاع محدودشان از اسلام بیشتر مستعد لغزش هستند آشکار می شود تا مردم فریفته ایشان نشده و بدانها تمایل پیدا نکنند (ن. ک: خویی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۵۸).

۳-۴-۱. نقد دلیل

به نظر نمی رسد این توجیه نیز تاب و توان مقابله با عمومات و اطلاقات ادله حرمت بهتان را داشته باشد. در توضیح مطلب باید گفت هرچند ممکن است در بادی امر استدلال طرفداران مباهته عاری از اشکال به نظر برسد؛ لیکن چنین استظهاری تنها تا زمانی به قوت خویش باقی است که صرفاً مفسده کذب در نظر گرفته شده و دیگر مفاصد مباهته مغفول ماند.

باید توجه داشت که قبح دروغ بستن به افراد تنها از آن جهت مذموم نیست که در برابر مصلحت «حفظ دین» یا «هدایت گری» ناچیز شمرده شده و نفی گردد؛ بلکه مفسده خطیر و اجلای مباحته، انتساب فریب کاری و تدلیس به خداوند متعال و پیامبر عظیم الشان اسلام است. در مباحته تنها با دروغ و بهتان مواجه نیستیم؛ بلکه با فریب کاری و حيله گری نیز مواجهیم. دین حيله گر و خدای فریب کار راه به جایی نبرده و سرانجام شکست خواهند خورد.

فرض کنید برای پیشبرد دین یا حفظ آن، به فردی که عقاید وی در تضاد با دین است، تهمتی زده شود که آن را انجام نداده است، این اتهام موجب می شود که شخصیت و هویت وی برای چند صباحی لکه دار شود و با ویرانی شخصیت، در نزد عموم، اندیشه های وی پوچ و بی معنا جلوه کرده و افکارش در حاشیه شخصیت ویران شده اش قرار گیرد؛ اما پس از مدتی پرده از حقایق برداشته شده و آشکار گردد که این اتهام نادرست بوده است و متشرعان صرفاً در راستای تخریب وی دست به جعل اتهام زده اند.

در این فرض آن چیزی که ضرر می بیند و ضربه می خورد خود دین است؛ زیرا دین، فریب کار و حيله گر معرفی شده است و این احتمال وجود دارد در دیگر عرصه ها نیز به حيله و فریب دست زده باشد. باید توجه داشت و بسیار اندیشید که اگر دین به حيله گری و فریب کاری و تدلیس متهم شود، بنای آن فرو خواهد ریخت. با رواج دروغ با دستاویز حفظ مصلحت و با انتساب روایی آن به دین، چه می توان گفت در پاسخ انسان های متحیری که خواهند گفت چه بسا دین فریب کار احتمالاً درباره بهشت و دوزخ و فرشتگان و عالم پس از مرگ و وعده و وعید و حتی قدرت و علم خدا و... نیز دروغ گفته باشد تا مردم اصلاح شده و از خوف خداوند کمتر در زمین فساد نمایند! فریب کاری دین به ویرانی آن منجر خواهد شد.

مباحته نه تنها هیچ گاه به یاری و مساعدت حفظ و پیشبرد دین نخواهد انجامید؛ بلکه بر پیکره خود دین ضربه وارد نموده و رفتارهای زشت متدینان باعث دین گریزی خواهد گردید و آتش این اتهامات دروغین نه مخالفان؛ بلکه خود دینداران را در کام خود فرو کشیده و به محاق خواهد برد.

ناصر مکارم شیرازی در زمره فقهای است که با استدلال‌های فوق‌همدلی و همراهی تام دارد. ایشان معتقد است حرمت کذب ذاتی بوده و برای رسیدن به حق نمی‌توان از شیوه‌های باطل و ناروا بهره‌جست و اصولاً با چنین ادله‌ای نمی‌توان عمومات و اطلاقات ادله حرمت کذب را دستخوش تخصیص نمود. از نظر مکارم در پیش گرفتن چنین رفتارهایی همواره با خوف انکشاف خلاف همراه بوده و ترویج آن آثار سوئی را برای متشرعان داشته و اعتبار ایشان را در جامعه متزلزل خواهد نمود.

مکارم معتقد است افزون بر مفاصد پیشگفته، فتح باب چنین عملی موجب فساد عظیم خواهد گردید؛ زیرا با ترویج مباهته، جماعتی از انسان‌های فاسد، مخالفان خود را به اصناف ردائیل متصف ساخته و باعث بی‌آبرویی اشخاص می‌گردند، و از رهگذر ترویج چنین عملی چهره‌ای کریه از اسلام بر جا خواهد ماند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۴۰۸). شهید مطهری نیز با عنایت به مخاطرات موجود در ترویج مذمومات اخلاقی، آن هم به نام دین، خود را ملزم به روشنگری و هشدار نسبت به عواقب سوء چنین دیدگاهی نموده است. وی با فطانت و توجهی خاص که از جمله ویژگی‌های یک دانشمند آگاه به زمان است، رواج دیدگاه فوق را مورد نقد آسیب‌شناسانه قرار داده است:

«عده‌ای آمده‌اند از این حدیث (باهتوهم) این جور استفاده کرده‌اند که اگر اهل بدعت را دیدید، دیگر دروغ گفتن جایز است؛ یعنی برای کوباندن اهل بدعت که یک هدف مقدس است از این وسیله نامقدس؛ یعنی دروغ بستن استفاده نکنید... آن وقت شما ببینید بر سر دین چه می‌آید؟! فرنگی مأب ما می‌گویند: «الغایات تبرر المبادی»؛ مقدم مأب ما می‌گویند: «باهتوهم»... آن وقت ببینید بر سر دین چه می‌آید؟!» (مطهری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۳۰). وی در جای دیگر از جامعه‌ای که در آن بهتان زدن با دستاویز قرار دادن احادیثی از قبیل روایت فوق رواج داشته باشد با عنوان «جامعه ننگین» یاد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۴۵).

۳-۵. حدیث «باهتوهم» و توجیه وسیله با دستاویز هدف

از ماکیاولی فیلسوف شهیر سیاسی ایتالیایی منقول است که «هدف وسیله را توجیه می‌کند» (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۶۷)؛ لیکن تعالیم دین مبین اسلام و سیره اهل بیت در

نقطهٔ مقابل چنین دیدگاهی قرار دارد. از نظر پیشوایان دینی برای حق باید از حق استفاده نمود؛ زیرا همانگونه که هدف باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف مقدس استخدام می‌شوند باید مقدس باشند؛ زیرا طاعت و رضای الهی را هرگز نمی‌توان با معصیت و گناه تحصیل نمود.

مطابق همین مرام است که امام علی(ع) وقتی اعلام کرد که مطابق سنت رسول خدا(ص) بیت‌المال را به طور مساوی تقسیم می‌کند، بسیاری که به خوردن مال زیاد عادت کرده بودند، از این رفتار امام دل‌زده شدند. در این هنگام بعضی از یاران امام پیشنهاد دادند حضرت حداقل برای مدتی کوتاه این روش را کنار بگذارند و با آن‌ها مدارا کنند تا پایه‌های حکومت ایشان تثبیت گردد؛ اما حضرت حاضر نشدند نادرستی وسیله را برای رسیدن به هدف نادیده بگیرند؛ لذا به شدت در برابر این نگرش ایستاده و با آن برخورد نمودند (سید رضی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۴۶).

این نظیر همان کاری بود که حضرت در شورای شش نفره انجام داد و حاضر نشدند برای گرفتن خلافت به دروغ بگویند که به روش شیخین عمل خواهد نمود.

در تشیع، ترور نیز امری ممنوع و حرام است. ناآگاهانه بودن و ناجوانمردانه بودن شاید از دلایل این حرمت باشد. حال چگونه است که تهمت زدن که خود نوعی ترور شخصیت است در مواردی جایز بلکه واجب می‌شود؟ مطالعه قوانین پیامبر در نبرد نشان می‌دهد که وی هیچ‌گاه از اصل ماکیاولیستی «هدف وسیله را توجیه می‌کند» استفاده نمی‌کرد. آب به روی دشمن نمی‌بست و در جنگ خیبر با این که راه آب قلعه‌ها را به وسیله چوپانی به دست آورد اما آب را به روی آنان نبست (ابن هشام، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۲۴-۴۲۵).

در حادثهٔ عبرت‌آموز کربلا، جناب مسلم بن عقیل، در جریان قرار کشتن ابن زیاد در منزل هانی بن عروه، هنگامی که به ایشان اعتراض شد که چرا با وجود مهیا بودن شرایط از این کار امتناع کردید؟ در جواب گفت به یاد سخنی از رسول خدا افتادم که فرمودند: «قید الإیمانُ الفُتْکُ». ایمان حيله را مهار می‌کند (مجلسی دوم، ۱۴۱۰ق، ج ۴۴، ص ۳۴۳).

صاحب‌المیزان نیز در تفسیر خود چالش مذکور را با توجه به اهمیت آن مطرح نموده است. وی با انتقاد از چنین دیدگاهی، آن را از مرام سیاستمداران ظالم می‌داند. از نظر ایشان تعالیم دین اسلام چنین رویکردی را بر نمی‌تابد؛ زیرا هدف زائیدهٔ مقدمات است و چگونه ممکن است مقدمات باطل حق را بزیاید و به آن نتیجه بخشد؟ از نظر طباطبایی سیاست خواستی جز این ندارد که بر حریف سیطره پیدا کند و صدارت را خاص خود سازد؛ برخلاف دعوت حقّهٔ دین که جز حق هدفی ندارد و با این حال اگر خود این دعوت متوسل به باطل شود، باطل را امضا کرده و در نتیجه دعوت به باطل می‌شود نه دعوت به حق (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۵۵-۱۵۶).

مطهری نیز در مانحن فیه طریق استاد خویش را در پیش گرفته است:

«برای حق باید از حق استفاده کرد. یکی از راه‌هایی که از آن بر دین از جنبه‌های مختلف ضربه وارد شده است، رعایت نکردن این اصل است که ما همانطور که هدفمان باید مقدس باشد، وسایلی هم که برای این هدف استفاده می‌کنیم باید مقدس باشد؛ مثلاً نباید دروغ بگوییم، نباید تهمت بزنیم؛ نه فقط برای خودمان نباید دروغ بگوییم، به نفع دین هم نباید دروغ بگوییم؛ یعنی به نفع دین هم نباید بی‌دینی کنیم؛ به نفع دین تهمت زدن، به نفع دین بی‌دینی کردن است. دین اجازه نمی‌دهد ولو به نفع خودش بی‌دینی کنیم» (مطهری، ۱۳۸۱ش، ج ۱، ص ۱۳۹).

البته باید توجه داشت گاه بین مصلحت یک حکم با مصلحت حکمی دیگر، تضاحم به وجود می‌آید. در این صورت اگر یکی از آن دو، مهم‌تر از دیگری باشد، نباید اهم را نادیده انگاشت؛ بلکه به حکم عقل و اخلاق باید مبادرت به اجرای اهم نمود؛ زیرا در چنین فرضی همگان بر این امر صحّه خواهند گذاشت که حکم اهم مصالح بیشتری دربر داشته و تقدیم اهم بر مهم، یک حکم بدیهی عقلی است.

مثلاً فرض کنید کسی در خطر غرق شدن در دریاست و تنها قایقی که در دسترس است، مال کسی است که اجازهٔ استفاده از آن را نمی‌دهد؛ در اینجا کسی حق ندارد با استناد به احترام مالکیت، تصرف در قایق را ناروا قلمداد کند؛ زیرا شهودهای اخلاقی و عقلایی تأیید خواهند نمود که حفظ جان انسان مهم‌تر از احترام به مالکیت است؛ لذا در این صورت تصرف قایق جایز خواهد بود و ارزش اخلاقی منفی ندارد؛ زیرا مقدمهٔ منحصر

به فرد برای تأمین یک مصلحت مهم‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰ش، ج ۳، ص ۳۵۴؛ منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۸۷).

همانگونه که مشخص است بحث مذکور تفاوت‌های اساسی با فرض مسئله دارد و جواز انجام عمل مهم در صورت تراحم صرفاً در صورتی است که **اولاً**: یگانه راه رسیدن به هدف، انجام عمل مذموم شرعی باشد و راه دیگری برای تحقق هدف اهم وجود نداشته باشد. **ثانیاً**: به حکم قطعی عقل پی به اهمیت بیشتر یکی از دو حکم برده شود؛ **ثالثاً**: انجام عمل مزبور دارای ارزش اخلاقی منفی نباشد و عقلای عالم انجام دهنده چنین امری را مستحق مذمت ندانند.

۴. شیوه صحیح برخورد با اهل بدعت

بنظر می‌رسد راهکار منطقی و عملی مواجهه با بدعت‌گذاران را باید در آموزه‌های قرآن مجید سراغ گرفت: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (النحل: ۱۲۵). با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است.

صاحب‌المیزان در ذیل آیه مذکور تذکر می‌دهد که فرد باید در برخورد با دشمنان از بی‌عفتی اجتناب کرده و از هر جهالت دیگری پرهیزد؛ زیرا این عمل به قیمت احیا باطل و کشتن حقی دیگر انجام می‌گیرد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۲). صاحب‌مجمع‌البیان معتقد است مقصود از جدل به کار رفته در آیه، از راه استدلال نیروی خصم را در هم شکستن و او را به راه راست آوردن است: «فإن الجدل هو قتل الخصم عن مذهبه به طريق الحجاج» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۰۵).

تقریباً تمامی مفسران متفق‌القولند که مقصود آیه شریفه، برخورد با مخالفان با استفاده از منطق قرآنی و ارائه براهین قطعی که موجب از بین رفتن شبهات و در نتیجه تسلیم خصم شود است (جرجانی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۹۰؛ جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۳۲۹؛ فیض

کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۶۲؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۲۴۵؛ مراغی، بی تا، ج ۱۴، ص ۱۶۱).

البته این استدلال و احتجاج باید عاری از هر گونه توهین، درشت گویی، خشونت در رفتار، تحقیر و خلاف گویی بوده و همه جنبه‌های اخلاقی قضیه حفظ شود (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۱، ص ۴۵۷). مکارم در جای دیگر می نویسد: «تمسخر، استهزا، تهدید و افترا مجموعه روش‌هایی است که ظالمان گمراه در مقابل دعوت انبیا به کار می‌گرفتند؛ اما استدلال آمیخته با عاطفه و دوستی و رأفت اسلوب انبیا در مقابله با خصم بوده است» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۵، ص ۱۹۲).

البته آیات دیگری نیز بر این استظهار فقها صحه می‌گذارد. خداوند در آیه ۳۴ سوره فصلت، با تذکر این نکته که نیکی و بدی در نزد خداوند یکسان نیست، به اهل ایمان توصیه می‌کند که با بدی‌ها به بهترین روش مواجه شده و آن‌ها را دفع نمایند: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ»؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

ترغیب به این امر در آیه ۹۶ سوره مؤمنون نیز مشاهده می‌شود: «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَصِفُونَ». خداوند در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران نیز علت اقبال پیامبر گرامی اسلام (ص) در جذب مردم را گفتار نیکو و سخن نرم ایشان می‌داند: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ». به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.

به طور کلی آنچه از تأمل در کتاب و سیره اهل بیت فرا دست می‌آید این است که مبارزه اصولی با اهل بدعت صرفاً از راه استدلال و تبیین مواضع فکری آنان میسر است و این کار نیز تنها از عهده عالمان دین بر می‌آید و به همین جهت است که مسئولیت اصلی مبارزه با اهل بدعت بر عهده ایشان گذاشته شده است؛ در غیر این صورت ناسزا گفتن و بهتان زدن از عوام نیز ساخته است.

از نظر نگارنده یگانه شیوه مواجهه با پدیده ناروای بدعت همان است که پیامبر گرامی اسلام (ص) فرموده است: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۳۱). وقتی که در میان امت من بدعت‌ها پدیدار گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند.

رواج دیدگاهی که بهتان بستن به مخالفان را مجاز می‌شمارد موجب وهن دین و ارائه تصویری نامطلوب از اسلام خواهد شد. ترویج چنین دیدگاهی موجبات آن را فراهم خواهد آورد که آن سخن دل‌انگیز پیامبر گرامی اسلام: «إِنِّي بَعَثْتُ لَكُمْ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»، اندک اندک به محاق رفته و در دراز مدت از آبرو و رونق مسلمانی جز اسمی و ظاهری باقی نماند. امری که ترویج آن قطعاً موجبات مخدوش شدن چهره انسانی پیامبر اکرم و نیز ائمه اهل بیت خواهد گشت.

نتیجه‌گیری

در میان برخی از فقیهان متأخر امامی دیدگاهی رواج یافته است که مطابق آن می‌توان برای دفع فتنه و از میدان به در کردن بدعت‌گذاران، به ایشان نسبت‌های ناروا داده و اموری خلاف واقع را به آنان منتسب کرد. عمده مستند فقیهان در اثبات مختار خویش روایتی مشهور به خیر «باهتوهم» است.

نگارنده با تحلیل روایت مذکور فرازی از حدیث که مستند فتوای فقیهان قرار گرفته است را عاری از اشکال و اجمال نیافته است. افزون بر آن، خبر فوق دچار ایرادات عدیده دلالتی نیز بوده که صحّت احتجاج به آن را با مشکلات اساسی مواجه می‌نماید. دیگر روایات ادعایی نیز از ضعف‌های سندی و دلالتی گوناگون رنج می‌برند. تجویز چنین امر ناروایی با توجیه جلب مصلحت اهم نیز با محظورات متعددی مواجه بوده و افزون بر آنکه شهودهای عقلی و اخلاقی پذیرای چنین توجیهی نیست، مذاق شرع نیز چنین دیدگاهی را که سر از نظریه ماکیاولی در می‌آورد بر نمی‌تابد.

سخنان و سیره اهل بیت(ع) نیز خلاف استظهار مزبور را اثبات می‌کند. نگارنده معتقد است تجویز بهتان، افترا و دشنام، آن هم به نام دین، موجب وهن دین گردیده و در عمل ثمره‌ای جز نفرت‌پراکنی و مقابله به مثل طرف مقابل نخواهد داشت. همچنین احتمال کشف خلافتی که در قضیه وجود دارد، موجب تزلزل ارکان دین در اجتماع شده و اندک اندک آموزه‌های دین محمدی(ص) را به محاق خواهد برد. مطابق دستاورد جستار حاضر یگانه راهبرد صحیح و شیوه عملی مقابله با جریان‌های بدعتگذار، جهاد علمی اندیشمندان مسلمان و اقامه استدلال در پاسخ به شبهه افکنی‌های آنان است؛ امری که تأمل در آیات کتاب مجید و سنت رسول گرامی اسلام و سیره اهل بیت(ع) نیز درستی آن را به اثبات می‌رساند.

منابع

- قرآن کریم.

- ابن داود حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن غضائری، ابوالحسن (بی‌تا)، *رجال ابن الغضائری* - کتاب الضعفاء، قم: اسماعیلیان.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک (۱۴۱۸ق)، *السیرة النبویة*، بیروت: دارالمعرفه.
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *زبدة البیان فی أحكام القرآن*، تهران: المکتبه الجعفریه.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *کتاب المکاسب*، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، قم: انتشارات اسلامی.
- برقی، ابو جعفر (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التاویل*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۶ق)، *إرشاد الطالب إلی التعلیق علی المکاسب*، قم: اسماعیلیان.

- تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ق)، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت.
- جرجانی سید امیرابوالفتوح (۱۴۰۴ق)، *آیات الأحكام*: تهران، نوید.
- جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ق)، *احکام القرآن*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح*، بیروت: دارالعلم.
- حائری مازندرانی، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۶ق)، *منتهی المقال فی أحوال الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- حرّعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- حمیری، عبدالله بن جعفر (۱۴۱۳ق)، *قرب الإسناد*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- خمینی، روح الله (۱۳۷۹ش)، *کتاب البیع*، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، *مصباح الفقاهه (المکاسب)*، بی جا.
- _____، (بی تا)، *معجم رجال الحدیث*، ۲۴ جلد، بی جا.
- روحانی، سیدصادق (۱۴۱۲ق)، *فقه الصادق(ع)*، قم: مدرسه امام صادق(ع).
- زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دارالفکر.
- زمخشری، محمود (۱۴۰۷ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، قم: مؤسسه نهج البلاغه.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعه دمشقیه*، قم: داوری.
- _____، (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۷ش)، *مجمع المسائل (استفتائات)*، قم: میثم تمار.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، *الاعتقادات فی الدین*، قم: علمیه.
- طباطبایی سیدمحمد حسین (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ش)، *جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- _____، (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.

- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الأحكام**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____، (بی تا)، **الفهرست**، نجف: المكتبه الرضویه.
- علامه حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۱ق)، **رجال العلامه**، نجف: المطبعه الحیدریه.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **قواعد الأحكام فی معرفه الحلال و الحرام**، قم: انتشارات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۴۲۱ق)، **فقه سیاسی**، تهران: امیر کبیر.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**: قم، مرتضوی.
- فیض کاشانی ملامحسن (۱۴۱۵ق)، **تفسیر الصافی**، تهران: انتشارات الصدر.
- _____، (۱۴۰۶ق)، **الوافی**، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین(ع).
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳ش)، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قمی، محمد مؤمن (۱۴۲۲ق)، **مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- کشی، ابوعمرو (۱۴۹۰ق)، **رجال الکشی**، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
- کلینی، ابوجعفر (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مازندرانی، محمدصالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، **شرح الکافی**، تهران: المكتبه الإسلامیه.
- مجلسی اول، محمد تقی (۱۴۰۶ق)، **روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه**، قم: کوشانبور.
- مجلسی دوم، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- _____، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- مراغی احمد بن مصطفی (بی تا)، **تفسیر المراغی**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۰ش)، **اخلاق در قرآن**، قم: مؤسسه امام خمینی.
- مصطفوی حسن (۱۳۸۰ش)، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۵ش)، **آشنایی با قرآن**، تهران: صدرا.
- _____، (۱۳۸۱ش)، **سیری در سیره نبوی**، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، **الأمثل فی تفسیر کتاب الله**، قم: مدرسه امام علی(ع).

- _____، (۱۳۷۴ش)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- _____، (۱۴۲۶ق)، **أنوار الفقاهه - کتاب التجاره**، قم: مدرسه امام علی (ع).
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، **مبانی فقهی حکومت اسلامی**، قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، قم: الجامعه المفید.
- نجاشی، ابوالحسن (۱۴۰۷ق)، **رجال النجاشی**، قم: انتشارات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق)، **جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

